

تاریخ مختصر طب اسلامی

(۳)

بقلم جناب آقای

دکتر قاسم غنی

۶- بیمارستانهای ممالک اسلامی

در ضمن دو مقاله ای که راجع بطب اسلامی یعنی ظهور علم طب در بین مسلمین و تألیقات طبیبی آنها نگاشته شد مکرر بتعلیم در باین بیماران و تدریس در بیمارستانها اشاره گردید.

اینک برای اینکه جنبه عملی طب مسلمین و کارهای بیمارستانی و کیفیت پرستاری بیماران و وضع اداره دارالشفاها روشن شود در دنباله آن دو مقاله بنحو اختصار وارد این موضوع میشویم. در دیانت اسلام مانند سایر دیانتها ببنیکتی و شفقت و احسان نسبت ببیماران و در مانند گان بسیار امر شده است.

در غزوات خود پیغمبر بادشمنان اسلام موضوع پرستاری مجروحین و بیماران امر مهمی شمرده میشده است مثلاً در سیره ابن هشام که از تواریخ معتبر است احادیث و روایاتی نقل شده که بموجب آنها در جنگ خندق یعنی در شوال سال پنجم هجری تیری بوریب اکحل ۱ سعد بن معاذ اصابت کرد پیغمبر امر فرمود که او را در خیمه رفیده یکی از زبان مسلمان که شفلش پرستاری و معالجه مجروحین بود و در مسجد خیمه ای باین منظور برپا داشته بود بگذارند تا تحت معالجه رفیده در آید و در واقع همین خیمه را میتوان اولین مریضخانه جنگی سیار مسلمین شمرد.

در سالهای بعد این نوع بیمارستان سیار که آنرا عرب بیمارستان «محمول» ۲ در مقابل بیمارستان «ثابت» می نامیده اند فراوان شد آنها را از مکانی بمکانی نقل میکردند یعنی اضافه بر آنکه در جنگها این نوع بیمارستانهای محمول دائر بوده و چند نفر طبیب و دوا ساز با همه لوازم و آلات مختلف و دوا و لباس برای بیماران و مجروحین و زندانیان

دست در کار بوده اند و در مواقع انتشار امراض واگیر و بروز وبا و امثال آن همین بیمارستانهای معمول بخدمت و پرستاری و معالجه مردم میپرداخته اند .

مثلاً ابن ابی اصیبه در طبقات الاطبا ۱ از قول ثابت بن سنان بن ثابت بن قرة می نویسد که ثابت گفته است که در موقعیکه علی بن عیسی در عهد المقتدر بالله رئیس دواوین بود سالی امراض بسیار در بغداد و اطراف آن شیوع یافت و در آن وقت پدرم سنان بن ثابت بن قرة ریاست اداره بیمارستانهای بغداد را داشت .

علی بن عیسی نامه ای پیدرم نوشت که عین عبارت آن این است :

« من بفکر محبوسین افتاده‌ام که با بدی محل حبس و کثرت عدد در معرض ابتلای بامراض گوناگون هستند و چون در زندانند برای آنها مقدر نیست که با اطبا مشاوره طبی کنند لازم است شما اطبائی بگمارید که هر روز بزندان نزد آنها رفته دوا و غذای مورد احتیاج نیز با خود ببرند و بمعالجه بیماران محبس پردازند » .

در کاغذ دیگری بهمین سنان بن ثابت مینویسد :

« ناحیه سواد ۳ طبیب ندارد و بسا باشد که مرضائی در آن باشند لازم است اطبائی با ادویه لازم فرستید که در ناحیه سواد گردش کنند و بهره‌دهی بروند ، در هر محل هر اندازه لازم باشد بمانند و پس از آنکه بیماران آن ده معالجه شدند بنقطه دیگر بروند » سنان مطابق این امر عمل کرد تا آنکه چند نفر طبیب بشهر سورا که یکی از شهرهای سریانی های عراق و در نزدیکی بابل واقع بوده است فرستاد .

بسیاری از اهالی سورا یهودی بوده اند ، اطبا بسنان نوشتند که آیا مجاز هستند یهودیها را معالجه کنند یا آنکه بدون معالجه مرضای یهود از آن محل بجائی دیگر بروند . سنان بعلی بن عیسی نوشت که اطباء چنین نوشته اند و عقیده و رأی شما را نسبت باهل ذمه نمی دانم لذا تکلیف را معین کنید .

علی بن عیسی جوابی نوشت که حاصل آن این است که معالجه مسلمان مقدم بر معالجه اهل ذمه است ، بنا بر این در مقام اول باید بمعالجه مسلمانان پرداخت و پس از رفع حاجت ایشان بسائر طبقات مشغول شد .

و نیز بسنان نوشت که دستور بده در قریه ها بگردند و در هر نقطه ای که بیماری مسری موجود باشد توقف کنند .

سلاطین ممالیك هر وقت بقصر های بیرون شهر میرفته اند چون جماعت زیاد با خود همراه داشته اند بیمارستان سیار نیز با خود داشته اند که چند نفر طبیب و کحال و جراح و فصاد

و دوا ساز با همه آلات و ادویه لازم آن بیمارستانرا اداره میکرده اند .
امرای اسلام در جنگها بیمارستان معمول داشته اند که چندین شتر مخصوص حمل اسباب و آلات آن بیمارستان بوده است .

اما بیمارستانهای ثابت، در غالب بلاد معتبر يك یا چند مریضخانه دایر بوده که بعضی از آنها هنوز باقی است از جمله بیمارستانهای منصوری یا بیمارستان قلاؤن که در قرن هفتم سیف الدین قلاؤن آنرا بنا نموده الآن در مصر باقی است و امروز مطابق معلومات و اصول طبیب جدید اداره میشود .

این بیمارستان بطور کلی بدو قسمت مجزای از یکدیگر منقسم بوده است : قسمت مردانه و قسمت زنانه و هر قسمت اضافه بر آلات و ادوات لازم خدام و مباشرین مرد یا زن داشته است ، هر قسمتی نیز بدواتر مخصوص قسمت میشده است از قبیل دائره امراض داخلی و جراحی و کحالی و شکسته بندی .

قسمت امراض بنوبه خود بشعب مختلف قسمت میشده است از قبیل شعبه بیماران تب دار و مجازین و بیماریهای عادی و مبتلایان باسهال و غیره .

بیمارستان در محل خوش آب و هوای شهر بنامیشده است . در حالات محمد بن زکریای رازی نوشته اند که چون از او طلبیدند که محل مناسبی در بغداد برای بیمارستان انتخاب کند امر کرد که در محلات مختلف شهر در هر محله قطعه گوشتی بیاویزند و بعد بمطالعه قطعات گوشت آویخته شده در محلات پرداخت و برای بنای بیمارستان محلی را انتخاب کرد که گوشت دیرتر متعفن و خراب شده بود ، یکی از شروط برای انتخاب محل بیمارستان وجود آب جاری و گوارا بوده است .

هر بیمارستانی دواخانه ای داشته موسوم به « شرابخانه » که آنرا عرب از لغت فارسی « شرابخانه » اقتباس کرده .

رئیس شرابخانه « مهتارالشرابخانه » یعنی مهتر (بزرگ) دواخانه خوانده میشد است ، « مهتار » شاگردانی زیر دست خود داشته که هر يك از ایشان « شراب دار » نامیده میشده اند .

۱ - مراجعه شود بوفیات الاعیان ابن خلکان و تاریخ الحکمای ففطی و جلد اول طبقات - الاطباى ابن ابی اصیبه صفحه ۳۱۰ .

۲ - مراجعه شود بطبقات الاطبا جلد اول .

۳ - برای تفصیل مراجعه شود بطبقات الاطبا ج ۲ صفحه ۲۶۰ - ۲۶۲ و ج ۱ صفحه ۲۵۴ .

۴ - برای تفصیل مراجعه شود بمسیح الاعشی جلد چهارم صفحه ۱۰ .

نکته ای را که در باب این اسامی و اصطلاحات فارسی شایع در زبان عربی باید متذکر بود این است که بطوریکه در مقالات گذشته گفته شد نفوذ اطباء ایرانی مخصوصاً مدرسه طبى جندی شاپور که از زمان ساسانیان محل پرورش اطباء دانشمند در قسمتی از مشرق زمین بوده باندازه ای بوده است که عربی زبانان عین این اصطلاحات و لغات فارسی را بشکل عربی در آورده در نوشته ها و محاوره بکار میبرده اند .

لغت « بیمارستان » و « مارستان » که مخفف بیمارستان است در زبان عربی و مصنفات اطباء اسلامی از لغات « دارالشفاء » و « مستشفی » براتب شایعتر بوده است .
لغت « بیمارستان » و « مارستان » که در ابتدا بمعنی مطلق مریضخانه بوده در قرن های بعد که مریضخانه ها ویران شده بیماران از آن بیرون رفته و فقط دیوانگان بواسطه نداشتن جا در آن باقیمانده اند تغییر معنی یافته است و بتدریج کلمه « مارستان » فقط بر « دارالمجانین » اطلاق میشده است .

در شرابخانه انواع داروها و معجون ها و مربا ها و عطریات و ظروف و آلات موجود بوده است .

هر بیمارستان رئیس عمومی داشته که بر همه قسمت ها ریاست میکرده باضافه هر قسمتی رئیس جدا گانه داشته مثل رئیس قسمت امراض داخلی و رئیس قسمت جراحی یا کحالی و شکسته بندی ۱ .

هر بیمارستان ناظری داشته که امور مریضخانه تحت نظر و تصویب او اداره میشده است و شغل نظارت بیمارستان از مشاغل دیوانی بزرگ محسوب میشده است .

اشخاصی که تحت نظارت ناظر بیمارستان موظف بوده اند عبارت بودند از :

۱ - رئیس اطباء بیمارستان که بر سایر اطباء ریاست داشته و از جمله کارهای او اجازه طابابت دادن بوده است .

۲ - رئیس کحالان که نسبت بسایر کحالان حکم رئیس اطباء را داشته نسبت باطباء .

۳ - رئیس جراحان ۲ .

هر طبیبی بتناسب مقام خود مزدی میگرفته است و اضافه بر مقرری بیمارستان غالباً از طرف خلفا و امرا مورد احسان واقع میشده و خلعت و انعام و اسب و علوفه اسب در یافت میکرده است .

بطوریکه قطعی و ابی ابی اصیبه نوشته اند بطور معدل شهریه اطباء بقرار ذیل بوده است :

۱ - طبقات الاطبا ج ۲ ص ۱۵۵ .

۲ - صبح الاعشى ج ۲ صفحه ۱۶۸ و ج ۱۱ ص ۱۱۷ و ص ۲۶۸ .

اطبای خاص یعنی اطبای مخصوص خلیفه یا امیر که همیشه دو نفر بوده اند هر يك ماهی پنجاه دینار ۱ .

اطبای درجه دوم که سه یا چهار نفر بوده و در قصر میزیسته اند هر يك ماه ده دینار . بعضی از آنها طبیب بیمارستان هم بوده حتی هم از بیمارستان میگرفته اند ، فقطی نوشته است که رضی الدین الرحبی طبیب صلاح الدین یوسف بن ایوب در هر ماه سی دینار میگرفت و در مقابل در بیمارستان و قلعه در هر دو جا طبابت میکرد ، بعضی دیگر مثل جبرائیل کحال در هر ماه هزار درهم میگرفته اند ۲ .

بطوریکه گفته شد بعضی از اطبای معروف هم طبیب خلفا یا امرا بوده اند و هم در بیمارستان طبابت یا عمل جراحی و کحالی میکردند .

فقطی و ابن ابی اصیبعه جماعتی از اطبا و جراحان و کحالان معروف و مقرری هر يك را بتفصیل ذکر کرده اند که شرح آن سبب تطویل و غیر متناسب با این مقاله مختصر است هر کس بخواهد بتفصیل وارد این قسمت شود بآن مأخذ مراجعه کند .

اولین بیمارستان معروفی که در بین مسلمین دایر شده بیمارستانی است که ولید بن عبدالملک خلیفه اموی در سال ۸۸ هجری تأسیس کرد و اطبایی بر آن گماشت .

و نیز خلیفه امر کرد که جذامی ها را در محلی حبس کنند و ارزاق و لوازم معیشت ایشان را بآنجا برسانند و مواظبت کنند که از آن محل بیرون نروند .

و هم چنین برای کور ها و پیران سالخورده محل هایی معین نموده جماعتی را بخدمت آنها گماشت .

هر بیمارستانی دوتنوع بیمار داشته یکی بیمارانی که از خارج مراجعه میکرده دواو دستور العمل میگرفته و بمنزل خود میرفته اند دیگر بیمارانی که بمقتضای بیماری که داشته اند در قسمت مخصوصی از بیمارستان وارد میشده اند .

مرضای خارجی در قسمت مخصوصی پذیرفته میشده اند در آنجا طبیب ایشان را معاینه نموده دستور میداده است و چون غالباً تعلیمات طبی در بیمارستان بعمل میآید است شاگردان اطراف طبیب هم بمعاینه میپرداخته با اصول معاینه و تشخیص و شناختن علائم و آثار و عوارض هر مرض آشنا شده و نیز کیفیت دارو و درمات و مقدار و طریقه بکار بردن آنها را میآموخته اند .

۱ - ک دینار تقریباً بانزده فرانک فرانسوی طلا بوده (تاریخ بیمارستانات فی الاسلام للدکتور احمد عیسی بک) .

۲ - بک درهم تقریباً نصف فرانک فرانسوی میباشد (تاریخ بیمارستانات فی الاسلام للدکتور احمد عیسی بک) .

ابن الندیم ۱ که معاصرین محمد زکریای رازی ۲ را دیده از قول یکی از همین معاصرین رازی نقل میکند که رازی در مطب خود می نشست ، زیر دست او شاگردانش و زیر دست آنها شاگردان ایشان و بعد از آنها شاگردان دیگر می نشستند ، چون بیماری وارد میشد باو این کسی که ملاقات میکرد حال خود را تقرر مینمود اگر او بتشخیص طبی نمیرسید بیمار را بدسته دیگر احاله میداد اگر این دسته هم از تشخیص عاجز میشدند بدسته بالاتر رجوع میکردند تا وقتی که بالاخره با استاد میرسید و او شخصاً بیمار را معاینه میکرد و در آن موضوع وارد صحبت میشد ۳ . چه قدر این ترتیب که طبیب تازه کار ابتدا اظهار عقیده میکرده یا از تشخیص مرض اظهار عجز مینموده شبیه است بآنچه که امروز در مجالس مشاوره طبی رعایت میشود یا لاقلاً بحکم آداب و رسوم مجالس مشاوره باید رعایت شود که بعد از آنکه تحقیق حال بیمار و معاینه لازم از او بعمل میآید اطبای مشاور در اطلاق خلوتی دور هم جمع شده در مراجعه بآراء از جوان ترین طبیب شروع میکنند زیرا اگر اطبای مثن و سالخورده و معروف مبادرت باظهار عقیده کنند طبیب جوان ممکن است بحکم حجب و احترام از اظهار عقیده خود که گاهی ممکن است بهتر و مفیدتر از عقیده سایرین باشد خود داری کند .

باری مطالعه در باین مریض و تحقیقات در بیمارستان و مطب در آن عصر که فرا گرفتن علوم غالباً نظری بوده نظر با اهمیت طبابت و مسؤلیتی که طبیب عهده دار است مهارت شغلی و تعلیمات عملی بیمارستانی واجب و ضروری شمرده میشده است .

یک قسمت از کتاب حاوی رازی مخصوص بهمین مطالعات بیمارستانی و مطبیبی است . از جمله قسمتی تحت این عنوان « مثال هایی راجع بیماران و حکایاتی راجع بموارد نادر که در آن موارد دچار شک و تردید بودیم » تقریباً بیست و چهار مورد از این موارد نادر را ذکر میکند و در هر مورد نام بیمار و علامت مرض و معالجه و نتیجه معالجه را ذکر میکند . پروفیسور ادوارد برون در کتاب « طب اسلامی » ۵ یکی از این مطالعات کلینیکی را عیناً بعبری نقل کرده و با انگلیسی ترجمه نموده است که ما در اینجا آنرا بقارسی ترجمه میکنیم :

۱ - محمد بن اسحق الندیم معروف بابن الندیم مصنف کتاب « الفهرست » که بقول غالب مورخین در ۳۷۷ آن کتاب را تألیف کرده و در ۳۸۵ وفات کرده است .

۲ - باقر ب احتمالات رازی در حدود ۳۲۰ وفات کرده است یعنی ۵۷ سال قبل از تصنیف کتاب « الفهرست »

۳ - الفهرست چاپ مصر صفحه ۴۱۵ .

۴ - « امثلة من قصص المرضى وحکایات لناخلط نوادر » .

۵ - Arabian Medicine - ۵

«عبدالله بن سواده دچار تبهای غیر منظمی بود که گاهی هر روز می آمد گاهی يك روز در میان و گاهی بطور سه يك و گاهی هر شش روز یکبار تب ظاهر میشد، قبل از هر تپی بیمار میلرزید و دفعات ادرار او زیاد میشد، من بر آن عقیده بودم که یا آن که این تبها میدل بتب يك روز در میان خواهد شد یا آنکه در کلیتین مریض قرحه ای (خراج) پیدا شده است.

طولی نکشید که در ادرار بیمار چرک پیدا شد من پس از آنکه چرک را دیدم بیمار گفتم که حمله های تب دیگر برای او پیدا نخواهد شد و چنین هم شد.
علت اینکه در اول امر نتوانستم بطور قطع بتشخیص قرحه کلیه برسم این بود که بیمار قبلاً مبتلی بتب سه يك و سایر اقسام تب های مخلوط بوده است.
ولی خود این تا اندازه ای ظن مرا تقویت کرد که این تب مخلوط ممکن است نتیجه

التهابی باشد که در صورت اشتداد شاید شکل تب تغییر کند.
باضافه بیمار شکایتی نکرد که در موقع برپای خاستن احساس سنگینی در کمر در ناحیه قطن نموده باشد بطوریکه گویی چیز سنگینی از قطن آویخته باشند من هم در سوالات خود از بیمار غفلت کرده بودم که این سؤال را از او بکنم.

فراوانی بول بیمار گمان مرا تقویت کرد باینکه بیماری عبارت از خراج در کلیه است جز اینکه نمیدانستم که پدراو نیز ضعف مثانه داشته و این قسم بیباری باو هم عارض میشده است و خود بیمار نیز گاهی در حال صحت این عارضه را داشته است.

چون در ادرار بیمار چرک پیدا شد ادویه مدهه باو خوراندیم تا بول او بدون چرک و صاف شد بعد «طین مخدوم» ۱ و «کندر» ۲ و «دم الاخوين» ۳ باو دادم، باین طریق بهبود یافت و در تقریباً دو ماه شفای کامل حاصل کرد.

از قرائن دال بر اینکه قرحه (خراج) مختصر و محدود بوده این است که در ابتدا از سنگینی در قطن شکایتی بمن نکرد ولی بعد از آنکه چرک در بول او پیدا شد از او پرسیدم که آیا احساس چنین علامتی در خود می کرده است، جواب گفت بلی احساس سنگینی در آن ناحیه داشته است.

واضح است که اگر خراج زیاد بود خود او این شکایت را میکرد باضافه دفع شدن چرک از مثانه بسرعت و صاف شدن بول در اندک مدتی خود از محدود بودن قرحه حکایت می کرد. اما سایر اطباءئی که بایشان مراجعه کرده بودند حتی بعد از اینکه چرک در بولش پیدا شده بود نیز مرض او را نفهمیده بودند.

بطوریکه پروفسور ادوارد برون از این شرح نتیجه گرفته این بیمار که بتب هائی

شبهه بنوبه اما بدون ترتیب مبتلی بوده و هر تب بالرز برای او پیدا میشده است در مملکتی که تب های مالاریائی فراوان و از امراض بومی آن بوده در ابتدا مرض او مالاریا تشخیص داده شده در حالی که عوارض در نتیجه مرض عفونی بوده است. رازی پس از پیدا شدن چرک در بول عقیده خود را تغییر داده و باین تشخیص رسیده است که بیمار مبتلی به مرض کلیوی است.

مقصود از نقل این مطالعه بیمارستانی این است که بیمار تحت مطالعه دقیق در می آمده و در آثار و علائم مرضی بحث میشده و باین طریق اضافه بر معالجه بیمارانشا گردان علم طب و اطبای تازه کار تجربه طبی و مهارت شفلی پیدا میکرده، اساتید طب هم بنوبه خود اضافه بر ادای وظیفه و علاج بیمار اختبارات علمی حاصل نموده و با ضبط و بحث منظم در مسائل بترقی و تقدم طب کمک میکرده اند.

در قسمت امراض داخلی بیمارستانها مخصوصاً در مواردی که تشخیص بیماری مشکل بوده اطبای قسمت های مختلف دور هم جمع میشده و مجلس مشاوره تشکیل میداده اند. اطبای بیمارستان بنوبت مشغول کار میشده اند مثلاً جبریل بن بختیشوع در هر هفته دوشبانه روز در بیمارستان نوبت داشته است.

بطوریکه اشاره شد غالباً دروس طبی در بیمارستان داده میشده است. باین معنی که طبیب هر که را معاینه میکرده و نسخه ای می نوشته یا استدلال برای مستمعین صحبت می کرده است، دستور دوا و غذای بیمار را خدام و مشرفین می نوشته اند که در باین مرض موجود بوده است.

بعد از سرکشی بیماران طبیب در محل مخصوصی می نشسته و بیحس در مباحث طبی میپرداخته است، گاهی از روی کتاب بحث میشده یعنی قسمتی از کتابی طبی را میخوانده و در اطراف آن موضوع صحبت میکرده اند، البته این قسم درس برای مبتدیان بوده در حالی که برای کسانی که با مقدمات طب و سطح کتاب آشنا بوده و تجارب بیمارستانی هم داشته اند استاد هر روز در یکی از مواضع طبی وغالباً در مواضع مشکل یا نادر با احاطه علمی و فنی که داشته آزادانه صحبت میکرده است.

بطور معدل درس بیمارستان هر روز سه ساعت طول میکشیده است.

نظر بیول بیمار که «قاروره» نامیده می شده و استنباط از آن که «تفسره» میگفته اند بسیار دایر بوده است.

۱-Pyelitis

۲ - برای تفصیل مراجعه شود بطبقات الاطباء ابن ابی اسیمیه جلد اول صفحه

۱۷۹ و جلد دوم صفحه ۱۵۵ و ۲۴۳ و کتاب قطعی صفحه ۱۴۸ چاپ مصر.

ابن ابی اصیبه در طبقات الاطبا نوشته ۱ که وقتی هارون الرشید در مقابل جمعی از اطبا خواست بختیشوع را امتحان کند لذا امر کرد که بول حیوانی را در شیشه ریخته نزد بختیشوع آوردند. بختیشوع نظری بآن افکنده گفت این بول انسان نیست، پرسیدند از کجا میگوئی، گفت زیرا قوام بول انسان ورنگ و بوی آن در این ادرار دیده نمی شود، خلیفه گفت عقیده تو برای تغذیه صاحب این بول چیست، بختیشوع جواب گفت بهترین غذا برای او «جو خوب است» هارون الرشید خندیده بار اطمینان پیدا کرد و باو خلعت بخشید و او را رئیس اطبای خود قرارداد.

خلاصه بیمارستان فقط بمنظور معالجه مرضی نبوده بلکه ضمناً مدرسه طب بوده که اطبا و کحالان و جراحان از آن بیرون می آمدند و هر بیمارستان کتابخانه های داشته که هر کس باسانی میتواند است با آنها دسترسی حاصل کند.

شاگردان طب بعد از مدتی که تحصیل می کرده و در عمل هم صاحب تجربه کافی میشده و مهارت شفلی لازم پیدا می کرده اند امتحان میداده و از اطبای معروف و رؤسای بیمارستان ها اجازه کتبی می گرفته و مستقلاً مشغول کار میشده اند.

البته امتحان طبی و بدست آوردن اجازه در سالهای اول چندان دقیق و از روی انضباط کامل نبوده است.

اولین دفعه ای که صحبت امتحان طبیب در تواریخ طبی مسلمین دیده میشود در عهد خلافت المقتدر خلیفه عباسی در سال ۳۱۹ هجری است که بطوریکه ابن ابی اصیبه نوشته باو خبر رسید که شخصی تحت معالجه یکنفر متطبب بواسطه سوء تدبیر مرده است، خلیفه بمحتسب بغداد ابو ابراهیم بن محمد بن ابی بطیحه امر کرد که از طبابت مدعیان طبابت جلوگیری شود مگر کسانی که در محضر سنان بن ثابت بن قره که رئیس الاطبا و طبیب خلیفه و از معارف اطبای عصر بوده حاضر شده پس از امتحان دادن گواهی نامه ای بخط سنان بدست بیاورند.

بغیر از اطبای معروف و بزرگ که مستغنی از امتحان شمرده میشدند و بغیر از اطبائی که در خدمت خلیفه و دربار خلافت بودند جماعتی متطبب که عدد آنها بیش از هشتصد و شصت نفر بود ملزم شدند که بمحضر سنان بن ثابت برای گذراندن امتحان حاضر شوند. سنان بن ثابت بتدریج همه آن جماعت را امتحان کرد یعنی در طی سوالات طبی که از هر یک نمود بمقدار معلومات آنها بی برد و برای هر یک حدودی تعیین کرد که از آن نمیباید تجاوز کنند. البته این امتحان های طبی در آن عصر که هنوز کاری بدون سابقه

محسوب میشده بسیار ساده و مختصر بوده و مسامحه بسیار در آن بعمل میآمده است مثلا نوشته اند که روزی پیر مرد موقر و مجللی که در لباس اهل علم بود وارد محضر سنان شد ، صورت ظاهر و متانت او چنان بود که سنان خیال کرد او از علمای درجه اول است بعد از آنکه درس و معاینه مرضی بیایان رسید سنان رو بشاگردان نموده گفت اینک از مولانا شیخ استفاده کنیم و چیزی بشنویم که نزد ما نوشته ای باشد و بیادگار بماند . سنان بن ثابت باو گفت چیزیکه میخواهم بدانم این است که معلم شما که بوده ، شیخ کیسه پولی از جیب در آورده نزد سنان نهاده گفت من سواد زیاد ندارم ولی خانواده ای را با این شغل باید نان بدهم ، سنان گفت بشرط آنکه با احتیاط باشی ، قصد نکنی ، مسهل ندهی مگر در موارد بسیار ساده ، شیخ گفت من همیشه چنین بوده ام و جز سکنجبین و جلاب دوی دیگری باحادی نداده ام ، سنان باو اجازه طبابت در حدودی که معین شد داد . روز بعد در بین جماعتی که برای گرفتن اجازه طبابت بمحضر سنان حاضر شدند جوانی بود که سنان از او پرسید معلم تو که بوده گفت پدرم ، چون از پدرش پرسید جواب گفت آنکه دیروز نزد تو بود گفت آیا کاملا پیرو پدر هستی ، گفت بلی ، گفت بسیار خوب اجازه طبابت داری بشرط آنکه مواظب باشی که از حدود معالجات پدر تجاوز نکنی .

ولی بعد امتحان طب جدی تر از این اجرا میشده است باین طریق که چون شاگرد طب دروس خود را در محضر اساتید و بیمارستان بانجام میرسانده برای بدست آوردن اجازه طبابت بر رئیس اطبا مراجعه می کرده که بطوریکه گفته شد از جمله وظایف بزرگی که باو معمول بوده اجازه اشتغال بطبابت بوده است .
عاده شاگرد طبی که داوطلب امتحان بوده رساله ای در آن قسمت از طب که قصد اشتغال بآنها داشته مینوشته و رئیس اطبا در همان قسمت سؤالاتی از او میکردند اگر بخوبی از عهده امتحان بر میآمده بگرفتن گواهی نامه نایل میشده است .

دکتر احمد عیسی بك مؤلف كتاب «تاریخ الیمارستانات فی الاسلام» که با مراجعه دقیق بآخذ تاریخی کتاب سودمند مذکور را در سال ۱۳۵۷ در جزو مطبوعات « جمعیه التمدن الاسلامی » دمشق منتشر ساخته است ۱ در کتابخانه احمدی کی پاشا در مجموعه تاریخی بصورت دو اجازه طبیبی قرن یازدهم هجری بر خورده و آن دو اجازه اولی اجازه ایست که بفصادی داده شده و دومی بچراحی و ما عین آن دو اجازه نامه را از عربی بفارسی ترجمه مینماییم .

۱ - يك نسخه از این کتاب که از مطبوعات چند سال اخیر است متعلق است بدوست و همکار محترم آقای دکتر محمود نجم آبادی که از خانواده علم و ادب اند و با شوق و علاقه مفراطی در جمع کتب تاریخی طب اهتمام دارند . از اینکه کتاب مذکور در دسترس این جناب گذاشته اند سپاسگزارم .

گواهی نامه طبی برای یک نفر فساد که قسمتی از آن مفقود شده و ترجمه قسمتی که باقیمانده این است :

صورت نوشته استاد بزرگ عمده الاطبا شیخ شهاب الدین بن الصایغ الحنفی رئیس اطبای مملکت مصر که بعنوان اجازه نامه برای جوان محصلی بنام محمد عزام یکی از شاگردان استاد بزرگ شیخ زین الدین عبدالمعطی رئیس جراحان مرقوم داشته است .

« حمد مرخدای اواز او استمداد عنایت میکنم ۱ .

سپاس مرخدای را که بعضی از بندگان خود را برگزید و توفیق خدمت بقرا و صالحین داد و هر که را اراده فرموده براه راست هدایت کرد .

جوان محصل موسوم به شمس الدین محمد بن عزام بن ... بن ... ۲ علی المؤذن الجروانی که سعادت خدمت استاد بزرگوار و رئیس طائفة جراحان بیمارستان منصورى یعنی شیخ عبدالمعطی مشهور باین رسلان را احراز نموده نزد من حاضر شد و رساله مرغوب «نهاية القصد في صناعة الفصد» تألیف استاد علامه شمس الدین محمد بن ساعد الاحصاری را ۳ که مشتمل بر معرفت فصد و اوقات آن و کیفیت و شروط و منافع آن است با کمال خوبی بر من عرضه داشت چنانکه از حسن معرفت و حفظ داشتن آن رساله بخوبی حکایت میکرد، بنابراین اجازه دادم که با رعایت حق روایت از طرف من روایت این رساله و سایر کتاب های طبی را بکند ۴ ...»

بطوریکه ملاحظه میشود داوطلب امتحان ملزم نبوده که شخصاً رساله را تألیف کند بلکه مجاز بوده که رساله طیب مشهور دیگری را خواه از متقدمین و خواه از معاصرین انتخاب نموده در آن موضوع امتحان بدهد چنانکه در این مورد رساله یکی از اطبای متقدم را داوطلب انتخاب کرده است .

گواهینامه دوم نیز متعلق بقرن یازدهم هجری و صادر از رئیس جراحان دارالشفاه منصورى (بیمارستان قلاوون) است که خلاصه محتویات آن عبارت است از حمد و ثنا و استمداد از خدا و نعت پیغمبر اکرم و آل و اصحاب او تا آنجا که میگوید شمس الدین محمد جراح رساله ای موسوم به (براء الآلام في صناعة الفصد والحجام) را که اصل آن متعلق باستاد فاضل شیخ شمس الدین محمد الشربینی و موسوم است به «غایة المقاصد فیما

۱ - نقل بمعنی و تلخیص در القاب .

۲ - بعضی کلمات مفقود شده است .

۳ - يك نسخه از این رساله در کتابخانه شاهانه قاهره موجود است و مصنف رساله در

سال ۷۴۹ وفات کرده است .

۴ - بقیه این اجازه مفقود شده است .

بجای علی المقصود والفاصد « بنظم در آورده و آنچه لازمه تحقیق و تدقیق است معمول داشته و لفظاً و معنی حق سخن را ادا کرده است ، بنا براین او را مستحق اجازه شردم و پس از استخاره اجازه دادم که بمعالجات جراحی و فصد و کشیدن دندان های فاسد پردازد و از خدا میطلبم که من و او را بانجام اعمال صالح موفق بدارد .

امضای این اجازه بنحو ذیل است :

«رقبه بقله احقر هباده الفتح الفقير للحق علی بن محمد بن محمد بن علی الجراح خادم القراء الضعفا بدار الشفاء بصیر المحروسة ومصلياً ومسلماً ومحمداً ومولاً ومستغفراً بتاریخ صفر الغیر من شهر سنة احدى عشرة والف من الهجرة النبوية علی صاحبها افضل الصلاة والسلام والحمد لله وحده»

طبقة دوا فروشان نیز مورد مراقبت بوده اند که مبادا دواى دیگرى بجای دواى که طبیب تجویز کرده بعمد یا اشتباه ببیمار بدهند . این ابی اسیبه در جلد اول طبقات الاطبا در شرح حال زکریا بن الطیفوری که از اطبای معروف زمان معتصم خلیفه عباسی بوده قصه ای نقل میکند که خلاصه آن این است: زکریا بن الطیفوری گفته که وقتی در معسکر سیاه افشین خیزر بن کاوس یکی از سرداران معتصم بودم ، در آن سال یعنی در سال ۲۲۱ یا بابک میجنگید ، افشین امر کرد که شغل هر فردی از سپاه او را معین کنند و بنویسند چون افشین بمنصف دوا فروشان رسید بمن گفت مراقبت در عمل این صنف مقدم بر هر چیزی است ، خوب است آنها را امتحان کنی تا خوب وبد و درستکار و غیر درست ایشان معلوم شود ، باو گفتم فکر بسیار خوبی است . در عهد خلافت مأمون خلیفه یوسف لقوة کیمیائی که غالباً بخدمت خلیفه میرسید و گاهی در مقابل او باعمال کیمیائی میرداخت روزی مأمون باو گفت ای یوسف در کیمیاهم چیزی وجود ندارد ، یوسف گفت صحیح است زیرا آفت کیمیا دوا فروشان هستند ، چون مأمون از چگونگی پرسید گفت بلی ممکن نیست کسی از دوا فروش چیزی بطلبد و او اعم از اینکه آن چیز را داشته باشد یا نه و بشناسد یا نه نگوید که ندارم و چیزی باوندهد و بهترین راه برای تصدیق حرف من این است که الآن خلیفه جماعتی را بطلب نام مجهولی بدواخانه ها بفرستد و ببیند چگونه اشیاء عجیب و غریبی بنام آن دوا نزد او میفرستند .

مأمون جماعتی را مأمور ساخت که بطور ناشناس نزد هر دوا فروش بروند و از او «شقطیثا» که نام مزرعهای در نزدیکی بغداد بوده بطلبند و در طلب چیزی که میدهند هر قیمتی که مطالبه کنند بپردازند ، جماعت رفتند و از هر دکانی چیزی بنام «شقطیثا» از قبیل ریشه های گیاههای مختلف و دانه و تخم و بعضی نباتات یا ادویه معدنی و اقسام کرد ها و شربت ها و غیره نزد خلیفه آوردند ، مأمون نظر او را پسندید و باو جایزه داد و بمراقبت دوا فروشان اهتمام کرد .

آنگاه زکریا بن الطیفوری افشین گفت تو نیز ممکن است مانند مأمون دوا فروشان را از حیث صحت عمل امتحان کنی ، افشین این رأی را پسندید و دفتر مالیات شهر «اشروسنه» را که یکی از بلاد ماوراءالنهر بوده طلبید و از آن دفتر نام بیست مزرعه و قریه گمنام را انتخاب کرده جماعتی را بطالب آن نام ها نزد دوا فروشان فرستاد . بعضی اظهار داشتند که دواهایی بآن نامها نمیشناسند و ندانند، بعضی مدعی شدند که آن دواها را دارند و پولی گرفته چیزهای مختلفی بفرستادگان دادند .

افشین همه دوا فروشان لشکر خود را احضار نموده بکسانیکه بامانت رفتار نموده بودند اجازه داد باقی بمانند و دیگران را از لشکر خود راند و امر کرد منادی اعلام دارد که اگر یکی از آنها باقی بماند خوش ریخته خواهد شد .

یکی ازوظائف محتسب که شغلش امر بمعروف و نهی ازمنکر بوده سرکشی بکار اطبا و کحالان و جراحان و شکسته بندها بوده است .

محتسب اطبا را وادار می کرده که قسم یادکنند که شغل خود را مطابق اصول شرافت اجرا کنند و متعهد بعهد ابقراطی شوند و نیز وظیفه محتسب آن بوده است که اطبا را مطابق اصولی که حنین بن اسحق در کتاب «محنة الطیب» نوشته امتحان کند .

کحالان با کتاب چشم حنین بن اسحق یعنی کتاب «العشرالمقاتلات فی العين» امتحان میشده اند ، طایفه شکسته بندها میباید از عهده امتحان مقاله ششم کتاب بولس الاجانیطی که حنین بن اسحق بهر بی ترجمه کرده و مخصوص بشکسته بندی است برآیند .

جراحان مطابق محتویات کتاب جالینوس که مخصوص جراحات ومرهمها و تشریح و سایر مسائل جراحی بوده امتحان شوند .

همچنین محتسب با راهنمایی اطبا و متخصصین دواشناسی در کار دوا فروشان نظارت کامل داشته است .

هرگاه بخواهیم بشرح و وصف بیمارستانهای متعددی که در ممالک وسیعه اسلامی دایر بوده و تاریخ بنا و بانی و کیفیت اداره اوقاف ونام و نشان اطبای بزرگی که در آن بیمارستانها کار میکردند و شاگردانی که در زیر دست ایشان تربیت شده اند پرداخته همه را وصف کنیم سخن بطول خواهد انجامید و شاید لازم باشد چند مقاله مفصل نگاشته شود .

دکتر احمد عیسی بک در کتاب « تاریخ الییمارستانات فی الاسلام » نام و نشان و خصوصیات هشتاد مریضخانه از مریضخانههای بزرگ و معروف ممالک اسلامی از قبیل بیمارستانهای ایران و مصر و عراق و جزیره وشام و جزیره العرب و بلاد روم یعنی اناطولی و اسلامبول و بلاد مغرب یعنی تونس و مراکش و بلاد اندلس را وصف کرده است ، اگر کسی بخواهد ممکن است بآن کتاب و ماخذ تاریخی که نویسنده نشان داده است مراجعه کند .

۱ - این کتاب با حواشی دکتر مایر هوف مستشرق معروف و فقه حکومت مصر در چندسال اخیر بطبع رسیده است .